

آیا مردم کردستان ایران

به تحولات کردستان عراق بی توجه اند؟!

گفتگوی اسماعیل ویسی با مظفر محمدی

ص ۲

تهدید به اعدام در آستانه روز کارگر!

جمهوری اسلامی می خواهد شیرکو معارفی زندانی سیاسی را اعدام کند. جمهوری اسلامی در آستانه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر می خواهد با ایجاد جو ارباب و اعدام، کارگران را از برگزاری جشن اول مه خود پشیمان کند. این ترفند همیشگی رژیم بوده است. حکم اعدام شیرکو باید لغو گردد. این خواست مصممانه همه کارگران و مردم زحمتکش کردستان است. جمهوری اسلامی با این تهدیدات جنایتکارانه نمی تواند جلو خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه میلیونها انسان را سد کند.

جمهوری اسلامی از همکاران خود در لیبی و یمن و سوریه درس نگرفته است. جمهوری اسلامی، جواب دندان شکن مردم سنج و کردستان در اعتراض به حکم اعدام حبیب لطف الهی را انگار فراموش کرده است. اما طبقه کارگر ایران و کارگران کردستان در قلب پر تب و تاب قیام ها و انقلابات منطقه، در تدارک اول مه شکوهمند خود هستند.

صدور اعدام و تهدید به اعدام، در آستانه ۱۱ اردیبهشت یک دهن کجی گستاخانه و بی شرمانه به طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. این را کارگران و مردم زحمتکش از رژیم سرمایه داری و مستبد ایران نمی پذیرند. برگزاری مراسم های باشکوه اول مه روز کارگر جواب دندان شکن کارگران به تهدیدات رژیم است. اعدام قتل عمد است و باید متوقف گردد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیت

۵ فروردین ۹۰ (۲۵ مارس ۲۰۱۱)

حملات تروریستی کور، دشمنی با مردم است

در رابطه با اقدام مسلحانه در سنج

- اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیت

- اطلاعیه فرماندهی گارد آزادی در کردستان

ص ۶

در کنار مردم علیه خودم!

احزاب حاکم در کردستان عراق همدیگر را به دمکراسی خواهی نصیحت می کنند. آنها با هم تقسیم کار کرده اند. عده ای آن بالا نشسته و رییس جمهور و رهبر اقلیم و نخست وزیر و وزیر و وکیل شده اند و بخشی از آنها هم آمده اند و به مردم پیوسته اند و تمرین دمکراسی می کنند.

رییس جمهور طالبانی به مردم میدان آزادی سلیمانیه گفته است که برای تحقق مطالباتشان در کنار آنها است.

مطالبات مردم میدان آزادی سلیمانیه چیست؟ :

- نیروهای مسلح احزاب حاکم از محلات و خیابان های شهرها برچیده شوند.

- مسببین کشتار و زخمی کردن مردم و ربودن فعالین سیاسی معرفی و محاکمه شوند.

- منابع ثروت های باد آورده مسولین احزاب حاکم معرفی و بگویند این ثروتهای نجومی را از کجا آورده اند؟

- آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و سلب شده، به مردم برگردانده شود.

- تشکلهای زرد دولتی منحل و تشکلهای مستقل کارگری به رسمیت شناخته شوند.

- حداقل به اندازه نصف حقوق مسولان احزاب به کارگران و معلمان و پرستاران و کارمندان پرداخت شود.

- نیازهای حیاتی مردم نظیر آب، برق، سوخت، بهداشت عمومی، دکتر و داروی مناسب، مسکن و امکانات تحصیل کودکان و نوجوانان و جوانان فرزندان کارگران و زحمتکشان برای همه شهروندان تامین شود.

و طالبانی از همه این خواسته ها حمایت می کند!

این طنزی تاریخی است که دیکتاتورهای کوچک و بزرگ در روزهای قیام مردم در خاورمیانه، در کنار مردم علیه خودشان میایستند!

فدایی به مردم گفت، من هم به تظاهرات کنندگان می پیوندم. مردمی که می گفتند، فدایی برو!

بشار اسد گفت مردم رژیم شان را دوست دارند. و حالا این دوستداران در خیابانها درو میشوند.

الهام علی اوف وقتی صدای تظاهرات کننده ها را شنید گفت، تخم مرغ را ارزان کنید و مردم در پاسخ گفتند:

” آزادی، استعفا“.

انقلابات خاورمیانه روز بروز و یکی پس از دیگری نقاب از چهره دشمنان مردم بر می دارند. تاریخ دیکتاتورها بسر آمده است.

جمهوری اسلامی این دشمن بشریت آگاه، در صف انتظار تعرض توده های کارگر، زن، جوان و زحمتکش آگاه ایستاده است.

آیا مردم کردستان ایران به تحولات کردستان عراق بی توجه اند؟!

گفتگوی اسماعیل ویسی با مظفر محمدی

اسماعیل ویسی: در طی دو دهه گذشته در کردستان عراق " مردم ۲ بار در ابعاد وسیع اجتماعی بمیدان آمده اند. یا بقولی "قیام" کره اند. خیزش های اجتماعی این دوره با دوره قبل یعنی سال ۱۹۹۱، چه شباهت و یا تفاوتی دارد؟ آیا جنبش اعتراضی کنونی تا کنون توانسته و یا می تواند توازن قوا بین مردم و احزاب حاکم از طرفی و موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه از طرف دیگر را تغییر دهد؟ دورنمای اوضاع را چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: خیزش توده ای مردم کردستان عراق و قیامی که در مارس ۱۹۹۱ منجر به برچیدن نظام حکومتی صدام حسین از کردستان گردید، متأثر از اوضاع و احوال آن دوران بود. بحران خلیج، شکست دولت عراق در اشغال کویت، دخالت دولتهای غربی و بویژه امریکا در تحولات منطقه که نهایتاً منجر به سقوط کامل رژیم صدام شد... همگی از مولفه های موثر آن دوران بود. تحولاتی که به سناریوی سیاه در عراق و پاشیدن شیرازه مدنیت جامعه و عروج جریانهای قومی و مذهبی و روسای قبایل و عشایر و دخالت مستقیم جمهوری اسلامی به نفع خود، منجر گردید. این تاریخ زنده است و حقایق به درجات زیادی نه تنها برای مردم عراق بلکه نزد افکار عمومی جهان روشن شده است.

قیام توده ای مارس ۹۱ مردم کردستان، دستگاه های سیاسی و نظامی رژیم عراق را در کردستان جاروب کرد. توده های زحمتکش نوعی دخالت در سرنوشت خود را ولو برای مدت کوتاهی تجربه کردند. در آن جنبش انقلابی و قیام توده ای، کمونیست ها و فعالین کارگری و توده ای لولای اتحاد کارگران و مردم شدند. مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه در اعلامیه ها و بیانیه های کارگران و مردم منتشر و اعلام گردیدند. نطفه شوراهای کارگری و توده ای در کارخانه ها و محلات، بسته شد. و حتی تمرکزی از نمایندگان شوراها برای هماهنگی و هدایت در بعد سراسری تر کردستان در شهر سلیمانیه تشکیل گردید. نیروی مسلح شوراهای کارگری و محلات و مرکز نمایندگان شوراها، امنیت شهر و مجامع عمومی کارگری و توده ای و دفاتر و مطبوعات کارگری و کمونیستی را عهده دار شده و الگوی جدیدی از دخالت مستقیم

مردم به دست داده شد. شوراهای کارگری و مردمی، در مقابل احزاب و جریانهای ارتجاعی ایستادگی کردند و نهایتاً برای مقابله با تهاجم مجدد دولت مرکزی به کردستان مسلح شده و در حد توان خود از قیام و دستاوردهایش دفاع کردند. من این تجربه را در کتابی تحت عنوان، "یادداشتی در باره یک قیام، یک پیروزی، یک شکست"، جمع اوری کرده ام. این کتاب بر مبنای دستنوشته های روزهام قیام که آن زمان در آن شرکت داشتم نوشته شده که بعدها به همت یکی از فعالین کمونیست عراقی به کردی ترجمه و در کتاب بزرگ تری با اسناد و تصاویر فعالین شورایی و اجتماعات کارگری و توده ای به همین نام چاپ شد.

اما جنبش اعتراضی کنونی در کردستان و در سرتاسر عراق هم، در شرایط کاملاً متفاوتی آغاز شده است. شرایطی که در عراق شکلی از حاکمیت قومی - مذهبی نیروهای سپاه و ارتجاعی و دخالت دولتهای منطقه و بویژه جمهوری اسلامی بوجود آمده است. هنوز سرنوشت این جامعه و آینده اش ناروشن و در ابهام قرار دارد. تحت این شرایط کارگران عراقی و توده های زحمتکش تلاش می کنند، زندگی شان از زیر آوارجنایات دولتهای خارجی و متحدین محلی شان در آورده و حدی از رفاه و آزادی و امنیت را بدست بیاورند.

در کردستان هم حاکمیت احزاب مسلح و میلشیا تحت نام دولت خودی، با تکیه به سرکوب توهامات ناسیونالیستی، سطح نازلی از اداره جامعه که حتی از تامین ابتدایی ترین نیازهایش مانند آب و برق و بهداشت و تامین اجتماعی و دیگر رفاهیات یک جامعه متعارف، عاجز است، به مردم تحمیل کرده است.

بر متن این واقعیات است که اعتراضات اجتماعی وسیع و توقعاتی شکل گرفته است. اما این جنبش ها و اعتراضات چه در بعد سراسری عراق و چه در بعد کردستان، هنوز جنبشی برای واژگونی حاکمیت موجود در بغداد و اربیل و سلیمانیه نیست. این جنبش ها از همان آغاز مورد دستاویز جریانهای ناسیونالیست و اسلامی و غیره قرار گرفته و دچار محدودیتهای شدیدی شده اند. بنا بر این، در مجموع چه در بعد رهبری سیاسی و چه سازمانیافتگی و توانایی و

آمدگی ذهنی و عینی لازم، جنبش اعتراضی مردم عراق و کردستان با قیام و سرنوشتی حاکمیت موجود، فاصله زیادی دارد.

اما در همین حد و تا کنون، توازن قوای اجتماعی چه در بعد عراق و کردستان و چه منطقه، به نفع مردم و به ضرر ناسیونالیسم و بورژوازی کرد و احزابشان تغییر کرده است.

احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق دو دهه است نان دوران کوه و پیشمرگابه تی را می خورند. به مردم فخر می فروشند و منت می گذارند و کرور کرور ثروت و سامان جامعه را در دست خود جمع کرده و دست در دست سرمایه داران کرد، کارگران، معلمان، کارمندان و پرستاران و مردم زحمتکش را استثمار کرده و در فقر و توقع نازل از زندگی نگه داشته اند. حتی داشتن آب و برق ۲۴ ساعته و بهداشت و خدمات درمانی و حداقلی از تامین اجتماعی برای میلیون ها نفر چه در سراسر عراق و چه در کردستان تبدیل به آرزو و خواستی فوری و اول شده است.

اما تغییر توازن قوای کنونی باعث شده که حاکمان بغداد و اربیل و سلیمانیه مثل سابق نمی توانند حکمرانی کنند. ابهت و منزلت ناسیونالیسم کرد شکسته و دیگر نمی تواند مردم و خواستهایشان را نادیده بگیرد و همچنان به پر کردن کیسه هایشان ادامه دهد. جلال طالبانی به مردم می گوید که از خواستهایشان حمایت می کند و بارزانی از طرفی وعده داده و از طرف دیگر تهدید می کند. دیگر نه این احزاب می توانند مثل سابق حکومت کنند و برای مردم تره خرد نکنند و نه مردم می خواهند مثل سابق زندگی کنند. توازن قوا به نفع مردم تغییر کرده است و این روند ادامه دارد.

من قبلاً در پیام و یادداشتی در باره افق و چشم انداز جنبش حرف زده ام و در گفتگویی با ریویوار احمد از رهبران جنبش کمونیستی کارگری عراق و کردستان جنبه های گوناگون این جنبش از زبان ایشان و تحت عنوان، "... نباید با قیام بازی کرد" به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است که از نظر من مبنای یک استراتژی، سیاست و تاکتیک کمونیستی برای کارگران و



کمونیسست های عراق و کردستان است. با توجه به اینها، در رابطه با بخش آخر سواتان، بیشتر نمی گویم و توجه خوانندگان را به این مباحث و گفتگوها که به زبان های فارسی و کردی در سایت ها و نشریات گوناگون از جمله سایت و نشریه کمیته کردستان منتشر شده جلب می کنم.

اسماعیل ویسی: با گذشت بیش از یکماه از جنبش و اعتراضات مردم کردستان عراق و با توجه به رابطه نزدیک و مراودات وسیع و روزمره اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که مردم کردستان ایران و کردستان عراق دارند و تأثیرات متقابلی که بر همدیگر می گذارند،

اولا چرا این اعتراضات اجتماعی از مرزهای کردستان عراق نگذشته و محرک جنبشهای مشابهی برای آزادی و رفاه در کردستان ایران نشده است.

دوما چرا تا کنون حمایت قابل توجهی از طرف مردم کردستان ایران، از این جنبش به عمل نیامده است. در صورتی که دستگیری عبدالله اوجلان و یا رییس جمهور شدن طالبانی، در آن موقع انعکاس وسیعی داشت. دلیل این بی توجهی و شاید گفت بی تفاوتی مردم کردستان ایران در مقابل تحولات کنونی کردستان عراق چیست؟

مظفر محمدی: اجازه دهید بدوا بگویم که، نه از جانب طبقه کارگر و مردم زحمتکش سراسر ایران نسبت به انقلاب و قیام و جنبش های کارگران و مردم مصر و تونس و یمن و سوریه و لیبی و ... بی توجهی و یا بی تفاوتی وجود دارد و نه در مورد مردم کردستان ایران در حمایت از جنبش اعتراضی در شهرهای کردستان عراق. اینکه کارگران و مردم ایران می خواهند از انقلاب مصر و تونس تا یمن و سوریه و لیبی و تا عراق و کردستان عراق حمایت کنند، شکی نیست. و مانع این کار هم جمهوری اسلامی است.

فاکتور اساسی، اوضاع سیاسی کنونی در ایران و کردستان است. جمهوری اسلامی با وجودی که در سطح تبلیغی از قیام و انقلابات خاورمیانه دفاع می کرد و یا می کند، اما نگذاشت و جرات نداشت که اجازه دهد مردم ایران به حمایت و همبستگی از انقلابات تظاهرات کنند. قدرت سرکوب جمهوری اسلامی در این شرایط عامل بازدارنده مهمی است. رژیم ایران در مقطع کنونی حتی به یاران

دیروز و امروز و همکاران دولتی خود مانند نخست وزیر سابق و محبوب امام و رییس پیشین مجلس اسلامی شان رحم نمی کند. هر صدای مخالفتی با عنوان براندازی، عامل بیگانه، حامل اسلحه و...، تحت تعقیب قرار می گیرد و فعالین کارگری و توده ای زندانی و شکنجه می شوند. در چهار شنبه سوری سندانج به نیروی انتظامی اکتفا و اعتماد نکرده و نیروی سپاه را به کنترل شهر گماردند. به این اعتبار مردم نمی خواهند و نمی توانند بی گذار به آب بزنند.

همین در مورد جواب به سواتان که چرا این اوضاع تأثیر نمی گذارند و محرک جنبشهای مشابهی برای آزادی و رفاه در ایران و کردستان نشده است، صدق می کند.

کارگران و مردم ایران به دنبال موقعیت و توازن قوای معین و آماده کردن خود و فرصتهای مناسب تری هستند. شاید این سوال مطرح شود که این هم یکی از فرصت ها است. در ادامه و بویژه در رابطه با کردستان ایران به این هم می پردازم.

اما قبلا این را بگویم که علایق مشترک کردایه تی، "کردها"ی آن طرف مرز برخاسته اند... و گویا فقط وظیفه "کردهای" کردستان ایران است که از هم زبانان خود در آنطرف مرزها حمایت کنند، این تصویری شبه ناسیونالیستی است. از این بابت من تفاوت عمیقی بین حمایت کردن یا نکردن از انقلابات خاورمیانه با جنبش های اعتراضی در عراق و کردستان نمی بینم.

می فهمم که در نگاه اول و مشاهده ساده همه می بینند که در سالهای اخیر، رابطه بسیار نزدیکتری بین مردم دو طرف مرزهای کردستان عراق و ایران بوجود آمده است. اما در این رابطه طبقات اجتماعی هر کدام منافع و علایق خود را تعقیب کرده و به اتفاقاتی عکس العمل نشان داده یا بی تفاوت بوده اند. اگر از این زاویه نگاه کنیم، آنوقت جایگاه طبقات و اقشار اجتماعی در تحولات را می توان نشان داد.

برای مثال: وقتی اوجلان دستگیر می شود، در میان همه جریانات ناسیونالیستی از نمایندگان کرد مجلس شورای اسلامی تا انجمن کردهای مقیم مرکز، انستیتوی کرد، دانشجویان کرد دانشگاه های تهران و سندانج، جبهه متحد کرد و انواع نهادهای فرهنگی و مذهبی و روشنفکری و نشریات ناسیونالیستی موجی از

اعتراض برخاست. این یک جبهه مشترک المنافع است که بند نافشان کردایه تی به مثابه جنبش سیاسی بخشی از بورژوازی کرد است. بورژوازی و جنبش های سیاسی شان مرز نمی شناسد. برای همه این ها رییس جمهورشدن طالبانی یک پیروزی و مایه سربلندی است. و اوجلان را به عنوان یکی دیگر از رهبران خود ارج می نهند. (مساله دستگیری اوجلان بحث دیگری است و ما بموقع خود آن را محکوم کرده و توطئه ای علیه اپوزسیون در هر کجای دنیا دانستیم و خواستار آزادی اش شده و هستیم. این یک مساله سیاسی و انسانی است) اما برای ناسیونالیسم کرد قضیه چیز دیگری است. مردم سندانج به این بهانه اعتراضی سازمان دادند و به مراکز جمهوری اسلامی تعرض کردند در حالی که اوجلان را دولت ترکیه و با همکاری سیا و موساد دستگیر کرده بودند. این یک بهانه بود و ما همان موقع در یادداشتی تحت عنوان "اوجلان، هدف یا بهانه" این مساله را بررسی کردیم.

بنا براین، تأثیرات جنبش های اجتماعی بر هم دیگر و همبستگی و پشت هم گرفتنشان از موضع هم فکری، هم خطی و هم طبقه ای بودنشان است.

اما چرا جنبش اعتراضی کنونی کردستان عراق که اساسا توده های زحمتکش را در بر گرفته است، از جانب زحمتکشان کردستان ایران در عمل مورد حمایت قرار نگرفته است، علاوه بر آنچه که در بعد سراسری گفتم، در اینجا فاکتورهای معین دیگری دخیل اند.

یکی از این فاکتورهای دخیل و موثر، توهامات ناسیونالیستی و علایق و سنت ها و باورهایی است که هنوز در اعماق ذهن و فکر توده های نه چندان کمی بخصوص در میان اقشار متوسط جامعه ریشه کرده است. تصویری که مردم کردستان ایران از کردستان عراق دارند، با مردمی که در آنجا زندگی می کنند متفاوت است.

مردم کردستان عراق خود در این شرایط زندگی کرده و با گوشت و پوست و استخوان فقر و تبعیض و نابرابری و ستم و تحقیر بورژوازی ناسیونالیست کرد و احزاب شان را لمس کرده اند. اما اقشار متوسط جامعه کردستان ایران مظاهر و مناظر دیگری از شهرهای کردستان ایران را دیده و شاید هنوز هم می بینند.

این مردم از دور و نزدیک و با سفر به کردستان عراق، کاخ ها و برج ها و آپارتمان های وسیع و پاساژهای پر زرق





و برق و ماشین های مدل بالایی که حتی در شهرهای اروپایی کم تر دیده می شوند را می بینند. در مسافرت های تفریحی به شهرهای کردستان عراق زنان مجبور نیستند حجاب داشته باشند، مسافری به کنسرت های گوگوش و معین و سپیده می روند و تا دلشان بخواد در هتل ها و رستورانهای لوکس، آشکارا و بدون ترس از پلیس و بسیج و پاسدار، مشروب می نوشند و به تفریح می پردازند ...

این مدل زندگی، تا همین حدش هم، علاوه بر بورژوازی برای اقشار متوسط و به پایین و حقوق بگیران جزو هم، جذاب است.

ناظرین و شاهدان دور و نزدیک در کردستان ایران، تصویر دیگری از کردستان عراق دارند. حتی کارگران مهاجری که به کردستان عراق می آیند، انجا را مفری در مقابل بیکاری و تنگدستی و نیازهای فوری خود می بینند.

تصویری که کارگر و زحمتکش و زن و جوان در کردستان عراق از جامعه خود تحت حاکمیت احزاب دارند، رنجهایی است که کشیده اند و ثروتهایی که جلو چشمانشان بالا کشیده شده و صرف تجارت و ساختمان سازی و زندگی سوپر لوکس سرمایه داران و مسوولین حزبی شده است. مسوولانی که با حمایت میلیشیای مسلح آمد و رفت می کنند و در منزل هر کدام گروهی مسلح به نگهبانی می ایستند... این تصویر شان است و از آن بیزار و متنفرند. درست به همان اندازه که کارگران ایران و کردستان از سرمایه داران و دولت و زنان از حجاب و تحقیر و آپارتاید جنسی و جوانان از محرومیت هایشان از شادی و آزادی و شغل و رفاه بیزار و متنفرند...

بهر حال می خواهم بگویم که این شکل و شمایل ظاهری و حتی تفاوت های واقعی می تواند و توانسته است تصویری به مردم کردستان ایران بدهد که زحمتکشان و زنان و جوانان سلیمانیه و اربیل و ... این تصویر را ندارند... این وضعیت به همان اندازه، برای کارگران و زحمتکشان کردستان ایران، ملموس نیست.

اکنون و پس از دو دهه، کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه کردستان عراق، دیگر پیروزی احزاب کردی را پیروزی خود نمی دانند. بخش بسیار بزرگی توهمشان ریخته است و به جای کردایه تی و افتخاراتش به نان و آب و برق و مسکن و رفاهیات و آزادی و حرمت و اراده مستقل خود می اندیشند.

اکنون جای ارضای غرور ملی و کردایه تی و حکومت خودی را این سوال واقعی گرفته است که به راستی چه کسی پیروز شده است؟ کارگران نفت کرکوک، سیمان تاسلوجه، البسه و سیگار سلیمانیه، کارگران شهرداریها، جوانان فاقد آینده که در فوج های هزار و ده ها هزار جلائی "وطن" می کنند، دستفروشان و کودکان خیابانی و ... پیروز شده اند، یا بورژوازی کرد و مسوولان احزاب حاکم؟ آیا زحمتکشان کردستان حالا یخچال و فریزرشان پرتتر از دوران صدام حسین است؟

بنا بر این، دیگر غرور ملی برای طبقات پایین جامعه پوچ است. غرور ملی مال صاحبان زر و زور و سرمایه داران و احزاب حاکم است. این ها می توانند باد درغیب بیندازند و جاه و جلال و ثروت و مکنک شان آب از لب و لوجه همه ناسیونالیست ها از کردهای مقیم مرکز و جبهه متحد تا احزاب دمکرات کردستان و کومه له اویزان کرده است.

عامل دیگر، موضع جریانات سیاسی کردستان ایران در مقابل این تحولات است. حزاب و جریانات ناسیونالیست کردستان ایران، در دفاع از بارزانی و طالبانی و حکومت اقلیم، چنان شتابی به خرج داده اند که پای همدیگر را لگد می کنند. عقب مانده ترینشان می گوید، این جنبش اعتراضی، دسیسه ایران است. نفس این موضع گیری جریانات ناسیونالیستی نمی تواند بی تاثیر باشد. حتی جریانی مثل کومه له خودش را چپ و طرفدار کارگر و زحمتکش می نامد در قبال این حرکت یا سکوت کرده و یا به موضعگیری آبی که نه سیخ بسوزد نه کباب اکتفا کرده است.

مواضع این جریانات بخصوص حزب دمکرات و کومه له که جریاناتی اجتماعی اند و هر کدام به نسبت قواره خود طرفدارانی در کردستان ایران دارند و کسانی به حرفشان گوش می دهند، تاثیر مهمی بر موضع مردم در قبال این تحولات دارد. مردم نمی توانند از احزاب و رهبران خود جلوتر باشند. اکنون در میان کل این جریانات، بجز حزب حکمتیست، علاقه ای به توجه مردم ایران و کردستان به این تحولات و جانبداری از آن ندارند.

خلاصه کنم از طرفی بخشی از اپوزیسیون بورژوازی و ناسیونالیست دنبال جنبش سبز رفته و دیگر جریانات از چپ و راست در انتظارند تا کی موسوی یا کروی سرفه ای بکنند و فرمایشی

صادر کنند، و اپوزیسیون ناسیونالیست کرد هم از چپ و راست مجیزگوی حکومت اقلیم شده اند. جمهوری اسلامی هم در قبال جنبش های اعتراض عراق و کردستان، ساکت است و منافعش ایجاب می کند، همین ترکیب حاکمیت که مورد تاییدش هست هم در بغداد و هم اربیل و سلیمانیه سر کار باشد...

این ها مهمترین فاکتورها و دلایل عدم حمایت فعال مردم کردستان از جنبش اعتراضی در عراق و کردستان است. مساله این نیست که کارگران و زحمتکشان به این مساله توجه یا سمپاتی ندارند. خواست آزادی و رفاه و حفظ حرمت انسانی خواست همه است. اما همبسته کردن و هماهنگ کردن این خواستها و مبارزات حول آنها در جاهای مختلف کار بیشتری می خواهد.

اسماعیل ویسی: با توجه به صحبتها، آیا در کردستان ایران شرایط و آمادگی برای همبستگی با جنبش اعتراضی مردم کردستان وجود ندارد؟ چرا حزب حکمتیست خود مستقیماً فراخوان تحرک و اعتراضی در عمل در دفاع از جنبش کردستان عراق نداد و وظایف معینی را در دستور مردم قرار نداد؟

در شرایط کنونی و با توجه به فکتورهایی که مطرح می کنید، وظایف کمونیست ها و بویژه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در قبال این اوضاع چیست؟ چگونه می توان بین این دو بخش کردستان با توجه به نزدیکی و اختلاط روابط بسیار، درجه ای از تاثیر و تاثیر و همبستگی مبارزاتی و حمایت بوجود آورد؟

مظفر محمدی: در جواب به سوالات قبلی به شرایط سیاسی و توازن قوا و شرایط عینی و ذهنی مردم اشاره کردم. با توجه به همه آنها هنوز نمی توانم بگویم که هیچ کاری ممکن نیست. یا مردم نمیخواهند و یا اصلاً نمی توانند عکس العملی نشان دهند.

من در مورد توازن قوای کنونی و جایگاه طبقات و اقشار اجتماعی و جریانات سیاسی نماینده آنها، گفتم. و گفتم که در رابطه با تحولات کردستان عراق و جنبش اعتراضی مردم و برخورد و عکس العمل نسبت به آن منافع متفاوتی وجود دارد. نمیتوان ناسیونالیست ها، اقشار متوسط و شیفتگان مدل زندگی پر زرق و برق و در ظاهر فریبنده سلیمانیه





و اربیل... را پای اعلام یک همبستگی با مردم کردستان عراق آورد. این امر کارگر است که منافعی در تقسیم انسان به

کرد و ترک و فارس و عرب ندارد. نفعی در سنت و فرهنگ و علایق کردیه تی ندارد، حتی نفعی از این ندارد و نمی تواند برود و به عنوان توریست کنسرت گوگوش را ببیند یا در رستوران های گران قیمت سلیمانیه و اربیل غذا و مشروب بخورد. هر وقت هم گذارش به آنطرف مرزها می افتد برای کار و پیدا کردن ناچیزی برای کسری نان سفره خانواده اش می رود و شب ها را در کانتین ها و یا ساختمانهای نیمه تمام بدون درب و پنجره می خوابد. بخشی از مرمرهای کاخ ها و مراکز تجاری سرمایه داران و مسوولان دولتی دست رنج همین کارگران کرد مهاجر در کردستان عراق است. بنا براین، نیروی اصلی حامی کارگران و زحمتکشان کردستان عراق، کارگران در کارخانه ها و شهرک های صنعتی و شرکت ها و بخش خدمات در شهرهای سنندج و مهاباد و سقز و غیره است.

این که ما وظایفی را در دستور مردم قرار بدهیم و یا توقعاتمان را مطرح کنیم، هنوز یک طرف قضیه است. طرف دیگر خود مردم اند که در چه اوضاع و احوالی بسر می برند. توازن قوایشان با دولت چگونه است؟ میزان آمادگی و اتحاد و تشکشان چقدر است؟ موانع و محدودیتهايشان کدام است و ده ها فاکتور دیگر. من فکر می کنم قبل از هر فراخوانی و یا درخواست هر کاری از مردم باید ابتدا نیروهای واقعی اجرای یک سیاست یا تاکتیک و یا حرکت معین را سنجید. باید فعالین و رهبران مردم در جریان واقعیات قرار گرفته و سرچند و چون وامکان و یا عدم امکان انجام کاری با آن ها به توافق رسید...

می شد فراخوان اعتصاب عمومی داد و در هر محله شهر و یا شهرک های صنعتی کسانی جواب بدهند و بخشی از کار درجهایی تعطیل شود. این کار را می شود یک بار کرد. اما تکرار آن و با همان نتیجه دیگر چندان موثر نیست. نمی شود بخشی از مردم که جراتشان بیشتر است، در محله مغازه شان را ببندند و یا در شهرک صنعتی کار و کسب شان را تعطیل کنند و کمی آنطرف تر زندگی عادی در جریان باشد. این در عین حال شهامت و آمادگی بخش پیشرو مردم را نشان می دهد اما در همان حال قابل تکرار نیست و نمی توان به عنوان شکل مستمر مبارزه نگاهش کرد. باید بخش بزرگ تر و قابل توجه تر مردم را به شرکت در مبارزه ای معین آماده دید یا آماده کرد. از نظر من در حال حاضر و با توجه به همه فاکتورهایی که در بالا گفتم این آمادگی برای عکس العملی بزرگ مانند اعتصاب عمومی و یا حتی تظاهرات بزرگ خیابانی وجود ندارد. امروز نیست. هفته ها و ماه آینده چه پیش می آید هنوز نمی شود پیش بینی کرد.

کمیته کردستان حزب حکمتیست موظف است قبل از هر چیز و هر کاری، باید:

- مدام تجارب مبارزات و جنبش اعتراضی مردم کردستان را جمع بندی و در اختیار کارگران و زحمتکشان و همه انسان های آزادیخواه در کردستان ایران قرار دهد.

- خصوصیات این جنبش، افق و چشم انداز آن، سیاستها و تاکتیکهای درست جنبش، نیروهای دخیل و موثر، مثبت و منفی درون جنبش، خواسته های آن و بالاخره روندی که طی می کند و محدودیتهایی که دارد... همه این ها را باید، چه از زبان رهبران و فعالین کمونیست و چپ و کارگران و آزادیخواهان جنبش اعتراضی مردم کردستان عراق و چه از زبان فعالین

کمیته کردستان به میان کارگران و مردم کردستان ایران برد.

- مواضع جریانات ناسیونالیست در قبال جنبش کردستان را افشا کرد و به مردم معرفی نمود. سکوت و ملاحظاتی دیپلماتیک، اما در واقع سیاسی جریانات چپ از قبیل کومه له را به مردم گفت و این سیاست نان به نرخ روز خوردن را افشا نمود...

- به مردم کردستان ایران این حقیقت را گفت که هر گام پیشروی مردم کردستان عراق و هر دستاوردی در زمینه رفاه و آزادی تاثیر بسیار مثبتی بر مبارزه ما در کردستان ایران دارد و به ما نیرو و توان بیشتری می بخشد و رژیم جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم محافظه کارتر می کند... پیشروی آنها پیشروی ما هم هست. همزمان هر حرکت برای نشان دادن همبستگی مبارزاتی و حمایت از جنبش کردستان عراق، این جنبش را تقویت کرده و به آزادیخواهان کردستان عراق دلگرمی و امید بیشتری به پیروزی و پیشروی می بخشد.

خلاصه، کارهای زیادی می توان کرد. همه آن فاکتورهای منفی که در اینجا گفتم و به ضرر یک همبستگی مبارزاتی است را باید به میان مردم برد و مورد بحث و جدال درون مردم قرار گیرد. در نتیجه این آگاهگری ها و خود آماده کردن ها در عمل است که می توان اشکال حمایت، از قبیل اعتصاب عمومی، تظاهرات خیابانی، میتینگ توده ای، صدور بیانیه های علنی به امضای کارگران و گروه های اجتماعی گوناگون، تهیه تومارهای حمایتی و...، را انتخاب کرد و موثر و موفق به سرانجام رساند.

۲۵ مارس ۲۰۱۱

mozafar-m.com

mozafar.mohamadi@gmail.com

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود
آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:

mozafar.mohamadi@gmail.com

سر دبیر:

مظفر محمدی

سایت اکتبر:

www.oktoberr.org

تماس با دبیر کمیته کردستان

عبدالله دارابی:

darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

Rawabet.omumi.k@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حملات تروریستی کور، دشمنی با مردم است!

هایشان، علیه اینگونه تلاشهای جریانات تروریستی مذهبی و باند سیاهی اعتراض کنند مرتجعین مذهبی و با قوم پرستان قبل از هر چیز و هر کس دشمن کارگران و کمونیست ها و دشمن برابری زنان و مدرنیسم جامعه اند. جمهوری اسلامی نمی تواند و نباید به این بهانه و به بهانه تعقیب جریاناتی که در واقع هم جنس خودش هستند، نیروهای نظامی و پلیسی علنی و مخفی اش را به محل های کار و زندگی و محلات شهر گسیل دارد و امنیت و آسایش را آنهم در روزهای عید و شادی سال نو، از مردم سلب کند.

**کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست**
۵ فروردین ۹۰ (۲۵ مارس ۲۰۱۱)

و دیگر بخش های ایران است. این روش ها تصویر وارونه ای از مبارزه سیاسی، اجتماعی و طبقاتی کارگران و مردم کردستان به دست می دهد. مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه کارگران و زحمتکشان و زنان برای برابری و جوانان برای رهایی از قید و بندهای دخالت مذهب و برای یک زندگی، شاد و مرفه، نمیتواند با ورجه ورجه های مایوسانه مشتی مرتجع باند سیاهی لوٹ گردد. این تلاش های تفرقه اندازانه فضای جامعه را نا امن کرده و دست جمهوری اسلامی را برای ایجاد رعب در جامعه و فشار بر فعالین کارگری و جنبشهای اجتماعی باز می گذارد. تشکلهای کارگری و مردمی و نهادهای اجتماعی مترقی باید با صدور اعلامیه

شامگاه ۵ شنبه ۴ فروردین در دو حمله متوالی در محلاتی از سنندج دو مامور رژیم کشته و چند نفر از اهالی محل زخمی شدند. جمهوری اسلامی و ماموران و آخوندهای مبلغ و مروج محلی اش صرفنظر از هر ادعایی، در حقیقت از این حملات تروریستی برای نظامی و امنیتی کردن کردستان و بویژه شهر سنندج، و علیه مردم بهره می برد. حملات تروریستی کور، دشمنی با مردم است. افکار عمومی کردستان دست اتهام به سوی سنی های سلفی دراز می کنند که می خواهند جنگ شیعه و سنی راه بیندازند. نفس این کار علاوه بر اینکه مورد بهره برداری رژیم است، در عین حال عامل تفرقه بین مردم کردستان

اقدامات کور مسلحانه به نفع جمهوری اسلامی است

(در رابطه با اقدام مسلحانه در سنندج)

به سنت دفاع مسلحانه جامعه از خود در مقابل جمهوری اسلامی، که در نقطه مقابل آن قرار دارد.

ما مردم آزادیخواه کردستان را به مبارزه علیه هر گونه اقدام تروریستی و از جانب هر دارو دسته ای صورت بگیرد فرامیخوانیم. مردم را فرا میخوانیم همزمان علیه بهره برداری جمهوری اسلامی از این اقدامات و نظامی و امنیتی کردن فضای جامعه، مقابله کنند. بی تردید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با قیام توده ای علیه آن توام خواهد بود. گارد آزادی نیروی دفاع از خود توده های کارگر و زحمتکش در مقابل جمهوری اسلامی و بازماندگان آن و همه نیروهای باند سیاهی و دشمن مردم است.

گارد آزادی امروز محل ساز مانیابی هزارها جوان پرشور انقلابی و سوسیالیست است که در شکل مسلح و غیر مسلح سازمان یافته و نقش سیاسی ایفا می کنند. گارد آزادی همچنین با هر نوع اقدام تروریستی نیروهای اسلامی و قومی و جمهوری اسلامی مقابله می کند و مردم را علیه آن بسیج می نماید. در گارد آزادی به عنوان سنگر آزادیخواهی باید متشکل شد. علیه جمهوری اسلامی و علیه همه دارو دسته های اسلامی و قومی که امنیت و منافع کارگر و زن و توده زحمتکش را با مخاطره روبرو کنند و فضا را امنیتی کنند باید قاطعانه ایستادگی کرد.

فرماندهی گارد آزادی در کردستان

سلام زیجی

۵ فروردین ۹۰ (۲۵ مارس ۲۰۱۱)

مترقی و آزادیخواه و سرنگونی طلب ندارد. اقداماتی که در چند سال اخیر از جمله در جریان بمب گذاری در مهاباد و همچنین چند اقدام مسلحانه دیگر در سنندج و دیگر نقاط به وقوع پیوست و جمهوری اسلامی راسا یا جریانات تروریست اسلامی و قومی و ضد مردمی در آن دست داشتند تماما بر علیه منافع مردم و جنبش آزادیخواهی تمام گردید. مردم میدانند درست کردن دارو دسته های اسلامی و قومی و زمینه سازی برای اقدامات تروریستی و امنیتی کردن فضا جامعه ریشه در سیاست و عملکرد جنایتکارانه و تروریستی خود جمهوری اسلامی دارد. مردم میدانند که جمهوری اسلامی سناریو این نوع اقدامات و فیلم آنرا چنان طراحی میکند که نهایت بهره برداری را از آن بکند. زمینه برای دستگیری و کشتار و اعدام زندانیان سیاسی و نظامی تر کردن محیط زندگی مردم فراهم میکند. در آخر داستان فیلمسازی، خود را "قهرمان" و "تروریست ها" را نیز "دستگیر و مجازات" می کند بدون اینکه هیچ کس و مرجع نیصلاحي آنرا تائید یا از هوویت واقعی "تروریست" ها و عاملین بمب گذاری یا ترور با خبر شده باشد. ما با هر نوع اقدام مسلحانه کور به شدت مخالف هستیم و چنین اقداماتی را به ضرر مبارزه سیاسی و اجتماعی و به نفع جمهوری اسلامی در این دوره ارزیابی نمیکنیم. چنین اقداماتی نه تنها هیچ ربطی

روز جمعه ۵ فروردین در خیابان ۱۷ شهریور (سه راه شیخان) و ساعاتی بعد در منطقه شهرک سعدی سنندج دو مورد تیراندازی صورت گرفته است که ظاهرا نیروهای انتظامی رژیم مورد هدف بوده است. در این رویدادها همزمان چند نفر افراد عادی و از جمله یک کودک بر اثر این درگیریها مجروح شده اند. تا این لحظه هیچ گروهی مسئولیت آنرا بر عهده نگرفته است. جمهوری اسلامی نیز از زبان خبر گزاریهایی خود و همچنین امام جمعه نرده و نماینده مجلس در میاندوآب تا معاون استاندار کردستان و معاون امنیتی وزارت کشور فرصت را طلای دیده اند و به رجز خوانی پرداخته اند و در صدد سناریو چینی و بهره برداری از این اقدام بشدت غیر مسئولانه و مشکوک بر آمده اند.

جمهوری اسلامی مستقیم و غیر مستقیم در ایجاد چنین فضا و اعمال تروریستی همواره دست داشته است و هر گاه نیاز به آلوده کردن فضا سیاسی میبیند و در صدد گسترش فضا پلیسی و نظامی باشد و افسار آدمکشی و اعدام را پاره کند نقشه مند و با خرسندی به استقبال چنین سناریو های می رود. سیاست و عملکرد نیروهای مذهبی و قومی در زمینه اقدام مسلحانه نیز دقیقا آنسوی سکه سیاست و اهداف جمهوری اسلامی است که نباید از سوی جامعه پذیرفته شوند.

مردم کردستان میدانند که این نوع از "فعالیت نظامی" هیچ ربطی به نیروهای